



• چهارشنبه ۲۷ تیر ۱۳۹۷ • شماره ۱۰۹۱

حدیث روز

امام هادی (ع): خودپسندی، آدمی را از دانش جویی باز می‌دارد و به ناسپاسی و انکار حق می‌خواند.
بهار الانوار

ذکر روز چهارشنبه

صد مرتبه «یا حی یا قیوم»

در محضر بزرگان

استغفار، غم‌ها را از بین می‌برد

مرحوم حاج اسماعیل دولابی فرموده‌اند:

«هر جا غصه دار شدی استغفار کن. استغفار امان انسان است. به این کاری نداشته باش که چرا محزون شده‌ای، اذیت کرده‌اند؟ گناهی کردی؟ محزون که شدی استغفار کن. چه غم خود را داشته باشی و چه غم مومنین را، استغفار غم‌ها را از بین می‌برد. همان طور که وقتی خطای کنی همه صدمه می‌خورند، مثلاً وقتی چند نفر کفران می‌کنند به همه ضرر می‌رسد، استغفار که می‌کنی به همه مایوسای خود نفع می‌رسانی. عجب امانی است استغفار! امان خداست. ان شاء... خدا استغفار به شما مرحمت کند. یادتان بماند اگر توانستید در شبانه روز هفتاد مرتبه استغفار را سر جانماز هیچ وقت ترک نکنید. یعنی در امان خدا هستی.»

حکایت

نصیحت نااهل

شخصی گرگ را نصیحت می‌کرد که تعرّض به گوسفندان مردم م‌رسان که خدای تعالی تو را عذاب کند. گفت: «زودباش و سخن مختصر کن که گله گذشت!» روایت است که چون کسی را نصیحت کردی و او توفیق نکرده تقرّب کن به خدای عزوجل به عیش باو.

«حکایت‌ها، راغب اصفهانی

بریده کتاب

عادت نمی‌کنیم

غالباً فکر می‌کردم اگر مجبورم می‌کردند در تنه درخت خشکی زندگی کنم و در آن جا هیچ مشغولیتی جز نگاه کردن به آسمان بالای سرم نداشته باشم، آن وقت هم کم‌کم عادت می‌کردم. آن‌جا هم به انتظار گذشتن پرندگان یا به انتظار ملاقات ابرها، وقت خود را می‌گذراندم، مثل این جادر زندان که منتظر دیدن کراوات‌های عجیب و کیلم هستم... درست که فکر کردم، من در تنه یک درخت خشک نبودم و بدبخت‌تر از من هم پیدا می‌شد. این یکی از عقاید مادرم بود و آن را غالباً تکرار می‌کرد که «انسان، بالاخره به همه چیز عادت می‌کند».

برگرفته از «بیگانه» اثر آلبر کامو

اندکی صبر

خدا...!

یاسین زمانی

خدا را می‌توان دیدن اگر چشم دلت باز است
میان قطره شبنم که روی برگ می‌رقصد...
میان ناله بادی که از عطر دم‌دلدار لبریز است



دنیا به روایت تصویر



رویترز آب گرفتگی خیابان‌ها، چین

تاپخند

• تو مترو یکی دست تگون داد، با تگون دادن سر جواش رو دادم. بعد فهمیدم با من نیست، تا چند دقیقه هی سرمو تگون می‌دادم که فکر کنه حالت عادیمه! • خوبی گرماینه که لباس ترو می‌شوری تو حیاط پهن می‌کنی که بپوشی بری بیرون... هنوز به اتاق نرسیده صدات می‌کنه می‌گه کی می‌ریم؟ من خشکم! • تنها جایی که یادم میاد تو قرعه کشی برنده شدم، واسه تمیز کردن خوابگاهمون و شستن ظرف‌ها بود! • «اگر رژیم‌های غذایی جواب گونوبند، به یادگیری فتوشاپ بیرداز» برگرفته از کتاب «چگونه زیبا باشیم؟!» • برای شام ماست ایسلندی خوردم، از یک ساعت پیش هر پنج دقیقه ناخودآگاه دستام رو میارم بالا می‌زنم به هم میگم هووو! • باز خوبه دستمز دیه سال شما مساوی سه دقیقه دستمز دنیما ره. کل پولی که من تو زندگیم خرج کردم مساوی شش روز زندگی نوید کیاست! • ماه که از نیمه رمی شه صبح بیدار شدن و رفتن سر کار کمتر فشار میاره، بالاخره پیامک واریز حقوق نزدیکه و امید به زندگی بیشتر! • این روزها به این فکر می‌کنم که من اگه برق بودم، یهو کجا می‌رفتم؟!

منتخب‌های چی میگه

شما چقدر تو اوجین!



از دواج شما پاسخ مثبت بدم! چون من و شما نمی‌تونیم زیریه سقف زندگی کنیم!

• تصویر بردار: گفتند خلاق که تویی بابا لنگ دراز تانی / چون نیک بدیدم به حقیقت به از آنی!

• تصویر بردار: یه وقت متوجه نشه که دور بین مخفیه!...

• خبرنگار: اه... چی قدی در ی‌ره، صبحانه نردوون خوردی؟ راستشو بوگو! • تصویر بردار: نمی‌دونم این خانوم اگه یه جاسد ولی نباشه چه جوری می‌خواد گزارش بگیره؟! • خبرنگار: می‌شه حسنون رو بگین از این درازی مفراط و انگیزه‌تون برای خرابی لانه چغو کا؟ • تصویر بردار: مدنم الان همتان خیلی دوست درن بدنن که مو قدم بلنده یا روی چیزی و ایستادم ولی بهتا نمگم!

• تصویر بردار: نمی‌تونم به این قد بلنده نگاه کنم، سرم گیج میره. بین توی کادره؟ • خبرنگار: شما با این قد در روز شاهد چند کفتر هستین که از او بالا میایه؟

• محمدصابری عبدالآبادی • ورزشکار: عامل قد بلند شدنم این بود که پنج ساله بودم فهمیدم مامانم خوراکی‌ها رو بالای کمد قايم می‌کنه...! • حسین ثالث • خبرنگار: نظر شما درباره از دواج با من چیه؟ ورزشکار: کی بود از من سوال کرد؟

• حسین یزدانی • خبرنگار: آیا شما هم معتقد هستین که نه همین قد بلند است نشان خوش تیپی؟! • حسین مهدوی کیا

• ورزشکار: الان شما تو اوجین از حرفه و شغلتون خدا حافظی کنین!

• هادی چیت‌گران

فتو کاتور ۲۰۱۸



تلگراف| زنده‌گیری یک کروکودیل ۶۰۰ کیلویی، استرالیا

پند نیکان



دور دنیا

افزایش وزن با قرص لاغری



آدیتی سنترال- یک زن چینی

به تازگی اعلام کرده است بعد از هفت سال مصرف قرص‌های لاغری و صرف ۳۰ هزار دلار برای آن‌ها، تصمیم گرفته است از طریق عمل جراحی لاغر شود، چرا که در طول این هفت سال نه تنها وزن کم نکرده بلکه ۴۵ کیلوگرم

اضافه کرده است! وی هفت سال پیش با دیدن تبلیغات اغواکننده رسانه‌ها تصمیم گرفت با قرص لاغری مقدار بیشتری لاغر شود. بعد از کم کردن چند کیلوون، او مصرف قرص‌ها را ترک کرد اما ناگهان شروع به چاق شدن کرد و به همین دلیل به چرخه خرید قرص‌ها ادامه داد. بدن او به این قرص‌ها اعتیاد پیدا کرده است و اگر آن‌ها را مصرف نکند به شدت افزایش وزن پیدا می‌کند.

طراحی با سنگ‌های کنار ساحل



آدیتی سنترال- طراحی با سنگ، شاید تعریف درستی از آثار هنرمند ایتالیایی «استفانو فورلانی» نباشد اما هنر او به قدری خلاقانه است که تا کنون اسمی برای آن در نظر گرفته نشده. او با جمع کردن سنگ‌های زیبای کنار ساحل که توسط آب دریا صیقل

داده شده‌اند، تصاویر زیبایی را از عشق بین دو انسان به تصویر کشیده است. هر چند کارهای او به نظر ساده می‌رسد اما برای پیدا کردن سنگ مد نظرش، ساعت‌ها بین شن‌های ساحلی می‌گردد.

سگی که از سقوط هواپیما نجات پیدا کرد



آدیتی سنترال- این روزها یک سگ خانگی که از هواپیما سقوط کرد و در خشک‌ترین بیابان دنیا یک هفته زنده ماند، به عنوان یک مورد معجزه‌آسا شناخته می‌شود.

این سگ دو ساله که اصلاً توانایی مراقبت از خودش را ندارد، از جث شخصی صاحبش به بیرون پرتاب

شد و در خشک‌ترین بیابان دنیا در آمریکای جنوبی فرود آمد. بعد از یک هفته جست‌وجو او را زنده در بیابان «آتا کاما» پیدا کردند و به صاحبش بازگرداندند.



کار دین| سوارکاران خردسال منتظر معاینه پیش از مسابقه، مغولستان

تفال

اگر چه عرض هنر پیش یار بی ادبی ست زبان خموش ولیکن دهان پر از عربی ست پری نهفته رخ و دیو در کرشمه حسن بسوخت دیده ز حیرت که این چه بوالعجبی ست

از اون لحاظ

این‌ها اقتضای سنشه!



محمد امین فرشاد مهر طنزپرداز

شهرام و شیرین زوج ایده‌آلی به نظر می‌رسیدند. آن‌ها اشتراکات زیادی داشتند که بر پایه همین اشتراکات، آشنایی و در نهایت ازدواج آن‌ها صورت گرفت؛ اشتراکات اساسی مثل این که هر دودر اسم‌هایشان حروف «ش» و «ر» وجود داشت. البته برای رسیدن به این اشتراکات تلاش زیادی هم کرده بودند. به هر حال هیچ رابطه خوبی از اول کامل و بی‌نقص نیست. مثلاً برای همین دو حرف «ش» و «ر» تصمیم گرفتند سوسن را شیرین صدا کنند! به هر حال این دو جانور عاشق با همین پایه استوار، سقف مشترک‌شان را بنا کردند و حاصل این سقف مشترک و البته صفحه ۴۶ تا ۵۳ کتاب زیست دبیرستان‌شان، پسری به نام دانیال شد.

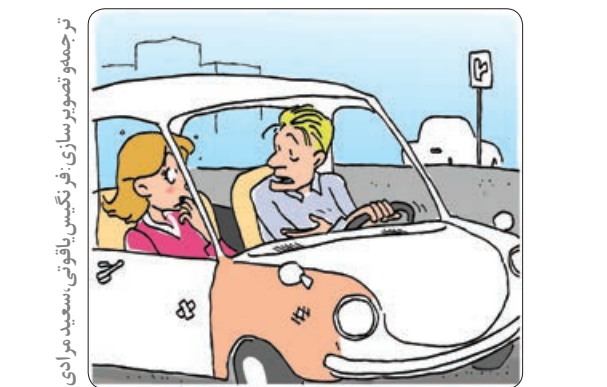
دانیال برخلاف همسن و سال‌هایش تا ۱۵ سالگی به ندرت از اتاقش خارج می‌شد یا با کسی حرف می‌زد. یعنی معدود دفعاتی که دانیال صحبت کرده بود، یکی دو بار دست و پا شکسته بابا و مامان و آبه گفتن بود. اما از نظر شیرین و شهرام این مسئله اقتضای سن او بود و این که دانیال شبیه بلدر چین از سوراخش بیرون نمی‌آمد کاملاً طبیعی بود.

گذشت تادوران کنکور دانیال فرارسید. شیرین و شهرام برای این که از ناخن جویدن دانیال جلوگیری کنند، سر انگشتانش فلفل می‌ریختند و گاهی نیز با دستمال آن‌ها را می‌پستند اما همچنان از بردن دانیال پیش مشاور سر باز می‌زدند، چرا که از نظر ایشان اقتضای سنش بود. دانیال ۳۵ ساله شده بود و علاوه بر ناامی در تمامی عرصه‌های تحصیلی و شغلی، در زمینه مسائل عاطفی هم از قافله همسالانش باز مانده بود. شیرین و شهرام همچنان عقیده داشتند دانیال کاملاً طبیعی است و این مسائل اقتضای سنش است. آن‌ها می‌گفتند همین که پسرشان زیر نظر خودشان شب‌ها عروسک باربی‌اش را بغل می‌کند و می‌خواهد خیلی هم خوب است و آن‌ها باید به انتخاب پسرشان احترام بگذارند. دانیال در نهایت در ۴۵ سالگی در حالی که با همسر خیالی‌اش به پارک رفته بود، با چند جوان چشم‌چران خیالی دست به یقه شد و او فرط عصبانیت خودش را الای چرخ‌دنده‌های چرخ و فلک رنده کرد. شیرین و شهرام همچنان دید مساعدی به مشاوره رفتن نداشتند و می‌گفتند: این‌ها اقتضای سن دانیاله، بچه‌مون طوریش نیست، فقط به کم بد دل!

نیم دقیقه‌ای

تنها دارایی

خانم و آقای جکسون، برای مراسم سالگرد ازدواج‌شان راهی رستوران کوچک و محقرانه‌ای شدند. خانم جکسون با دلخوری گفت: «اگه می‌دونستم تو این قدر وضع مالی ات خرابه و دست‌ت تنگه، اصلاً باها ت ازدواج نمی‌کردم!» آقای جکسون با تعجب گفت: «نمی‌دونستی عزیزم؟! من که تو دوران نامزدی هزار بار بهت گفته بودم تو تنها چیزی هستی که من در زندگی دارم!»



ماوشما

داستانک، ترسانک، سوتی، شعر، عکس و هر ایده‌یامزه و جالب خود را به پیامک ۲۰۰۹۹۹ یا شماره ۰۳۹۱۵۲۰۳۹۲ در تلگرام بفرستید.

به این ایم داغ آفتابی فحش می‌دهد، تا شاید ایشان از این کار دست بردارد و منصرف شود!

• آقای ۲۱ ساله‌ای که پدر همسر تان مذهبی نیست؛ اصلاً پسندیده نیست که مسائل داخلی دو خانواده را انتقال دهید. مراقب باشید قربانی اختلاف عقیده بزرگ ترها نشوید. جز راست نیاید گفت / هر راست نشاید گفت.

• به خانم مهدیسا صفری خواه بفرمایید اول فارسی یادگیرند بعد مطلب بنویسند. در یک قسمت، بزرگ ترها نشوید. جز راست نیاید گفت / هر راست نشاید گفت.

• آقای کمال؛ جناب عالی رو به به ضیافت دعوت می‌کنم. ضیافت پنالته‌ها. اگه مایلی کارت دعوت رو واست بفرستم؟! • آقای کمال؛ نه، دست شما درد نگیره، مواز قبل به ضیافت شمع و گل و پروانه دعوت رفتم!

• حکایت «خدا را اشکر که می‌گذرد» را برای شاعر طنزپرداز آقای خوشحال بخوان که‌هی • تو آن شبنم عشقی که با آمدنت به روزگار تیره و تارم رنگ مهر و وفا بخشیدی. محمدم تولدت مبارک. مریم • برنامه خندوانه هم مثل قسمت‌های طنز زندگی سلام پر شده از یه مشت بچه مثبت جلومیز نشین بی‌مزه. • آق کمال؛ خدا را شکر که با آمدنت به روزگار تیره و تارم رنگ مهر و وفا بخشیدی. محمدم تولدت مبارک. مریم • برنامه خندوانه هم مثل قسمت‌های طنز زندگی سلام پر شده از یه مشت بچه مثبت جلومیز نشین بی‌مزه. • آق کمال؛ جناب عالی رو به به ضیافت دعوت می‌کنم. ضیافت پنالته‌ها. اگه مایلی کارت دعوت رو واست بفرستم؟! • آقای کمال؛ نه، دست شما درد نگیره، مواز قبل به ضیافت شمع و گل و پروانه دعوت رفتم!

• حکایت «خدا را اشکر که می‌گذرد» را برای شاعر طنزپرداز آقای خوشحال بخوان که‌هی